

در باب حق ثروت مندتر شدن

زیگمونت باومن

اعتبار بانکی در آمریکا به ندرت چنین ارزان بوده است. بانک مرکزی آمریکا با نرخ بهره‌ای نزدیک به صفر به بانک‌ها پول قرض می‌دهد. این وضعیت ثروتمندان را تشویق می‌کند تا برای ثروت مندتر شدن قرض بگیرند. اما همین امر مانعی در برابر افراد کم‌درآمد و نه چندان ثروتمندی است که خیلی دلشان می‌خواهد قرض بگیرند تا بیش از این در فقر فرو نروند. یک بار دیگر معلوم می‌شود که عملیات «نجات اقتصاد کشور» به این معنی است که بگذاریم ثروت‌مندان ثروت مندتر شوند. مگر کسی هم دلش برای فقرا می‌سوزد؟

همان طور که گراهام بولی در ۳ اکتبر (سال ۲۰۱۰) در نیویورک تایمز می‌نویسد، این بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکایی (نظیر مایکروسافت، جانسون اند جانسون، پیپسی، یا آی‌بی‌ام) اند که شروع به اخذ وام‌های کلان کرده‌اند. آن‌ها چنین فرصتی را برای انباشتن تقریباً بی‌هزینه‌ی پول از دست نمی‌دهند، و این پول را تا وقتی که اقتصاد «به حالت عادی برگردد» ذخیره می‌کنند، یعنی تا زمانی که سرمایه‌گذاری‌ها دوباره چنان که باید و شاید سودآور شود. به قول ریچارد جی. لین، یکی از تحلیلگران مایکروسافت، برای یک شرکت «اکنون مقرون به صرفه‌تر است که مبالغ جدیدی در بازار وام قرض بگیرد تا این که پول خودش را از خارج به داخل کشور انتقال دهد و به جریان اندازد.» بنابراین، شرکت‌های عظیمی که استطاعت دارند پول قرض می‌گیرند تا آن را ذخیره کنند؛ این پول را تنها وقتی دوباره به جریان می‌اندازند که بخواهند دوباره سهام خودشان را بخرند، یا هزینه‌ی ادغام و تصاحب (اکثراً) نامنصفانه‌ی شرکت دیگری را تأمین کنند. آن‌ها محتاطند و برای تأسیس کارخانه‌های جدید یا استخدام نیروی کار بیشتر عجله نمی‌کنند. اکنون میزان اندوخته‌های شرکت‌های بزرگ به رقم حیرت‌آور یک تریلیارد و ششصد میلیارد دلار می‌رسد. به نظر مایکل گپن، اقتصاددانی در بانک بارکلیز، به احتمال زیاد این شرکت‌ها می‌خواهند این وام ارزان را صرف دستیابی به فن‌آوری جایگزینی و تعدیل نیروی کار کنند، و چنین خواهند کرد.

به اختصار، می‌توان گفت که این بار هم از «اثر نشتی»^۱ که این قدر از آن حرف می‌زنند خبری نیست. آن‌چه تاکنون رخ داده برعکس بوده است. به قول بولی، دادن و گرفتن وام‌های کم‌بهره «در واقع به بسیاری از آمریکایی‌ها، به ویژه بازنشستگی که درآمد حاصل از پس‌اندازشان به شدت کاهش یافته، آسیب زده است.» اما مستمری‌بگیرانی که ارزش پس‌انداز همه‌ی عمرشان به میزان چشمگیری کاهش یافته تنها یکی از گروه‌هایی‌اند که از بدترین و دردناک‌ترین پیامدهای بحران اعتبار، و روند کنونی رونق گرفتن دوباره‌ی آن، رنج می‌برند. گروه دیگر عبارت است

¹ trickle-down effect

بر اساس این نظریه، افزایش ثروت طبقه‌ی بالا در نهایت به علت «نشت» ثروت، به نفع بقیه‌ی جامعه خواهد بود.

از اکثر، اگر نگوئیم همه‌ی، تقریباً ۱۵ میلیون آمریکایی بیکار، و تعداد نامعلومی از بزرگسالان و کودکانی که برای تأمین هزینه‌های خود به این بیکاران وابسته‌اند. گروه دیگر را کسب‌وکارهای کوچک تشکیل می‌دهند، زیرا اعتبارهای بانکی ارزان حتی به سطح آن‌ها هم «نشت» نمی‌کند. برای این گروه‌ها، وام گرفتن همچنان کاری شاق و طاقت‌فرساست که شانس چندانی برای موفقیت در آن ندارند. بسیاری از آن‌ها با خطر ورشکستگی روبه‌رو هستند، اکثر آن‌ها نمی‌توانند آرزوی توسعه و اشتغال‌زایی را در سر بپرورانند – که نمک بر زخم بیکاران یا کم‌کاران می‌پاشد. معلوم می‌شود که همه‌ی اقداماتی که به نام «نجات اقتصاد» انجام می‌دهند معطوف به ثروت‌مندتر کردن ثروت‌مندان و فقیرتر کردن فقیران است.

اکنون که این کلمات را می‌نویسم کنگره‌ی آمریکا به شدت سرگرم مقاومت و مبارزه با تصمیم دولت (اوباما) مبنی بر پایان دادن به معافیت‌های مالی ابرثروتمندان است که از سوی جورج دبلیو. بوش وضع شد (کل مبلغ مورد اختلاف حدود ۷۰۰ میلیارد دلار است). می‌گویند یکی از موفق‌ترین سرمایه‌گذاران جهان، که اغلب او را «وارن بافت»، سرمایه‌گذار افسانه‌ای» می‌خوانند، و یکی از ثروتمندترین افراد دنیا (بنا به زندگی‌نامه‌اش در ویکی‌پدیا، دومین فرد ثروتمند جهان در سال ۲۰۰۹، و سومین فرد ثروتمند دنیا در حال حاضر) به شمار می‌رود، چنین گفته است: «نبرد طبقاتی وجود دارد، بله. اما این طبقه‌ی من، طبقه‌ی ثروتمند، است که جنگ را به راه انداخته است، و ما داریم پیروز می‌شویم.» چقدر حرف این سرمایه‌گذار افسانه‌ای درست است!

برگردان: عرفان ثابتی

زیگمونت باومن جامعه‌شناس لهستانی و نظریه‌پرداز «مدرنیته‌ی سیال» است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

Zygmunt Bauman, 'On the right to Get Richer,' *This Is Not a Diary*, Polity Press, 2012, pp.37-38.